



کتابچه‌های نمایشگاه

سال گذشته نیز ۱۴ فرزند نیازمند درمان به خانواده‌ها واگذار شدند. معاون امور اجتماعی بهزیستی استان می‌گوید: در حال حاضر ۱۰۰ پدر و مادر داریم که متقاضی پذیرش فرزند عادی هستند، اما کودکی نداریم که به آن‌ها واگذار کنیم. وی اضافه می‌کند: در سال گذشته حدود ۱۱۰۰ کودک از مبادی مختلف وارد بهزیستی شدند و ۱۳۰۰ کودک از بهزیستی خارج و تحویل خانواده‌ها داده شدند که ۲۰۰ نفر از آن‌ها از سال‌های قبل در بهزیستی نگهداری می‌شدند، ضمن اینکه در بهزیستی استان علاوه‌بر شیر خوار گاه که مرکزی دولتی است و کودکان زیر سه سال را نگه می‌دارد، ۹۳ مرکز نگهداری کودکان تا ۱۸ سال را داریم.

رخ داده و بخشی از مغز بچه از بین رفته است. هر بچه‌ای ممکن است در یک بخش از مغز، دچار مشکل شود و برای او این‌طور بود که قسمت حرکتی مغز و کنترل ادراک آسیب دیده بود. مسعود، بچه‌ای لاغر اندام با جفهای ظریف است. عینک روی چشم‌ها و سمعک پشت گوش‌هایش، خودنمایی می‌کند. حوالی عصر به خانه‌شان می‌رویم. او بد خواب شده است و به همین علت طول می‌کشد تا یخش آب شود. مادر آغوشش را به روی

در سال گذشته حدود ۱۱۰۰ کودک از مبادی مختلف وارد بهزیستی شده‌اند.

شناسنامه

نام: جواد
نام خانوادگی: جامی خراسانی
تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۰۳/۲۵
فرزند: محمدعلی و مریم رشتی زاده
محل تولد: مشهد
تحصیلات: دیپلم
شغل: پاسدار انقلاب اسلامی
یگان خدمتی: تیپ ۱ امام‌رضاع)، گردان فلق
مسئولیت: فرمانده گردان
مجمروحت: ۴ نوبت
تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۳
محل شهادت: عراق، جزیره مجنون
گلزار: حرم مطهر امام‌رضاع)
فرزند: یک دختر؛ زینب مدتی بعد از شهادت پدر در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۴به دنیا آمد.

بزرگی از شما بگیرد. سعی کنید از آن سرافراز بیرون بیایید.» رفت و رفت. کاملاً می‌دانست که شهید خواهد شد.
● فرازی از وصیت‌نامه
برادران و خواهران، امروز اسلام در لحظه خاصی از تاریخ قرار گرفته است. تمامی اسلام در مقابل تمامی کفر است و خداوند متعال ججتش را بر ما تمام کرده است و خون شهدا دیگر نقطه ابهام و تردیدی برای ما باقی نگذاشته است. اگر خدای ناکرده در انجام مسئولیت‌هایمان که ادامه دادن راه شهدا و حفظ اسلام و دادن آن به صاحب اصلی‌اش امام‌زمان (عج) است، کوتاهی کنیم، در قیامت جلوی ما را خواهند گرفت.

شده است و تنها شب‌ها باید آتل ببندد. مسعود، اوایل بابت آتل بستن بدخلقی می‌کرد، اما حالا عادت کرده است. او پنج‌ساله شده است، اما بیماری و مشکلات مختلف هنوز هم دستت از سرش برنداشته‌اند، اما به‌جای همه این درد و رنج‌ها روحیه این بچه خیلی بهتر شده است؛ مسعودی که به قول مادرش، حتی یک تک‌کلمه نمی‌توانست بگوید، حالا جمله می‌گوید و شعر حفظ می‌کند. می‌شود گفت عالم پنجاه‌روزگی مسعود با دنیای پنج‌سالگی‌اش، از زمین تا آسمان تفاوت دارد.

● قید بچه‌دار شدن را زده بودیم
داستان مسعود کمی متفاوت‌تر برای سامان هم اتفاق افتاد. او توسط فریده و حامد به فرزندخواندگی قبول شد. فریده و حامد، قبل‌تر از این یعنی دو سال بعد از ازدواجشان یک پسر به‌دنیا آورده‌بودند. از یک طرف نمی‌خواستند پسرشان تک‌فرزند بماند و از طرف دیگر چون فریده شاغل بود، بارداری مجدد خیلی شرایطشان را تغییر می‌داد؛ به همین علت قید بچه‌دار شدن را زده بودند. تا زمانی که در ده‌سالگی پسرشان سهر، فکر فرزندخواندگی به سرشان زد. این فکر زمانی پررنگ‌تر شد که یکی از دوستان فریده چنین تصمیمی را گرفته، اما میانه راه منصرف شده بود. فریده و حامد راه او را ادامه دادند.

فریده می‌گوید: آن زمان پسرمان ۱۰ سال داشت و دنبال یک پسر دو یا دووییم‌ساله بودیم که فاصله سنی زیادی با فرزندمان نداشته باشد. یک مورد پیدا شد که دچار بیماری «چ‌تی‌ال‌وی‌وان» بود؛ ویروسی نهفته که برخی آن را ایدز جهش یافته می‌دانند. دروغ چرا، اولش ترسیدیم؛ به این دلیل که ویروس نهفته است، اما یک درصد ممکن است بیماری این بچه‌ها در ده‌سالگی منجر به نر می‌شود. مشکل دیگر این بود که ویروس نسل‌به‌نسل انتقال پیدا می‌کند.

«مدتی با پسر به دیدن سامان می‌رفتیم و چندباری با یکی از خانواده‌هایی که بچه‌های دچار مشکل را به فرزندخواندگی قبول کرده بودند، ملاقات کردیم تا برسمان ریخت، ضمن اینکه متوجه شدیم اگر سیستم ایمنی این بچه‌ها تقویت شود، دچار مشکلی نمی‌شوند و می‌توانند مانند بچه‌های عادی زندگی کنند.» این‌ها را فریده می‌گوید که سال ۹۲، حکم دادگاه را گرفتند و سامان رسماً پسر آن‌ها شد.
● گذر از روزهای پرمردگی
سامان تا دوسالگی تنها کلمه‌هایی که می‌گفت، «آب» و «خاله» بود. از مردهای می‌ترسید، زیرا تا دوسالگی تنها پرستاران خانم را دیده بود. افسردگی داشت. حتی وقتی او را به خانه آوردیم، واکنش یا ذوق خاصی نداشت. یک هفته اول حالش خیلی بد بود، دائم بیمار بود و

تا یک ماه مقاومت می‌کرد؛ به این دلیل که محل زندگی‌اش تغییر کرده بود. سامان وقتی وارد خانواده جدید شد، همه‌چیز برایش تازگی داشت؛ از خیابان و بازار گرفته تا آشپزی و حتی کولر. در واقع سامان تا پیش از اینکه در جمع یک خانواده زندگی کند، هر روز زندگی را بدون دریافتن معناهایی مانند مادر، پدر، خواهر و برادر در کنار بچه‌های دیگر و با پرستاران تجربه کرده بود؛ به همین دلیل تا دوسالگی پوشک می‌شد و دایره واژگانش به اندازه دو کلمه بود. ناراحتی‌های پوستی مختلفی داشت اما بعد از گذشت چهار ماه، تمام کلمات را ادا می‌کرد، پر جنب‌و جوش و فعال شده بود و دیگر ردی از افسردگی در او باقی نمانده بود، تاجایی که به قول فریده، سامان به زندگی آن‌ها هم شور و حال دیگری داد. این تحول به قدری بود که در عرض یکی‌دو سال بعد از آمدن سامان به این خانواده، ۱۰ نفر از همکاران فریده، در خواست فرزندخواندگی کردند. یکی از آن‌ها دختری را قبول کرد که دچار نر می‌استخوان بود.

فریده می‌گوید: از آن صورت پرمژه و حال روحی بدی که سامان داشت، دیگر خبری نیست. ممکن است خانواده‌هایی که متقاضی فرزندخواندگی هستند، با خود بگویند یا از دیگران بشنوند که این بچه‌ها مشکل دار هستند و نمی‌توانند زندگی عادی داشته باشند، در صورتی که وقتی این بچه‌ها به خانواده می‌آیند و نیازهای روحی و عاطفی‌شان تامین می‌شود، ۸۰ درصد مشکلات آن‌ها رفع می‌شود.

فریده هم مانند مریم، مادر مسعود، در این راه هم بازخوردهای مثبت و هم منفی گرفته است. به قول خودش، بعضی فامیل بابت این موضوع ناراحت بودند و با بچه‌مسان ارتباط برقرار نمی‌کردند، اما من و همسر هم‌راه بودیم و به این رفتارها اهمیتی ندادیم تا اینکه مرور زمان همه‌چیز را حل کرد. فریده ادامه می‌دهد: البته راه‌های انتقال بیماری پسر، مانند ایدز است، اما این موضوع را به خانواده‌ها نگفته‌ام؛ به این خاطر که ممکن بود واکنش‌های منفی دریافت کنیم. خود و همسر مراقیب هستیم، ضمن اینکه به سامان آموزش‌های لازم را داده‌ام.

سامان پسری بود که در حرم امام‌رضاع) رها شده بود و از آنجا که دیگر بی‌سرپرست بود، تحت نظر بهزیستی بزرگ شد. سرنوشت طوری رقم خورد که سامان توانست آغوش گرم خانواده‌ای را که به رویش باز شده بود، تجربه کند اما خدا می‌داند چه تعداد سامان و بهرام دیگر در مراکز بهزیستی برای چشیدن طعم خانواده چشم‌انتظار هستند، تنها به این دلیل که بیماری یا نقصی خدادادی در وجودشان نهفته است.

قاب خاطرات

● موذن دبیرستان
اولین روزی که رفتیم دبیرستان شبانه جلیل نصیرزاده، هنگام‌آن‌ان مغرب، جواد جامی شروع کرد به آواز گفتن. در سالن دبیرستان با صدای بلند آواز گفت. تمام که شد، به او گفتیم: جواد! حالا بچه‌ها کجا بروند نماز؟ گفت: همین‌جا توی سالن، روی خاک‌ها. از انباری چند مقوا و کارتن و یک موکت کوچک بیرون کشیدند و یکی از بچه‌ها جلو ایستاد و با چهار نفر نماز جماعت را تشکیل دادند.
● خط شکن بدر
از شب اول و حتی چند شب قبل از عملیات بدر با برادران اطلاعات عملیات رفته بود و از نزدیک، خط دشمن را بررسی کرده بود تا در شب عملیات بتواند با تلفات کمتری خط را بشکند. وقتی هم عمل کرد، موفق بود. از تیپ امام‌رضاع) تنها گردانی بود که توانست به خط بزند. سپس بقیه گردان‌ها آمدند و به فلق کمک کردند. سه شبانه‌روز بدون اینکه کوچک‌ترین استراحتی بکنند، در خط ماند. تنها قبل از شهادتش، چند لحظه‌ای آمد تا قدری خستگی در کند و عملیات را ادامه بدهد. دیدم تمام لباس‌هایش خونی است. به نظر می‌رسید شهدا و مجروحان زیادی را انتقال داده باشد تا در خط نمانند. شب اول و شب دوم در جاده خندق، خوب عمل کردیم اما در شب سوم گردان شهیدحافظی به کمک آمد، خط خندق به کلی شکست و نیروهای زیادی حتی افسران ارشد دشمن را در حد تیسار اسیر کردیم که نتیجه زحمات برادرانی چون شهیدجامی و شهیدحافظی بود.

منابع خاطرات: دانشنامه فرهنگ‌یادر، جهاد و شهادت فرهنگ‌نامه جاودانه‌های تاریخ، زندگی‌نامه فرماندهان شهید استان خراسان/ سایت یاران رضا/ روزنامه شهر آرا

آخرین زیارت شهید مفقود



دختر شهید خفته بر تابلوی پدر

شهید جواد... کرم، از فرماندهان مقاومت که پیکرش پس از چهار سال در تفحص‌های خان‌طومان کشف شده بود، دیشب میهمان امام‌رضاع) بود تا پیش از انتقال به تهران. آخرین زیارت خود را انجام دهد. به همین مناسبت خبرگزاری تسنیم، نگاهی به زندگی این شهید مدافع حرم انداخته است.

شهید مدافع حرم، جواد... کرم، متولد دوم تیر سال ۱۳۶۰ و اهل محله مهرآباد تهران بود. او از مستشاران زنده نظامی و فرماندهان مقاومت بود که برای دفاع از حرم عمه‌سادات، داوطلبانه به سوریه اعزام شد. او سه‌بار در سال‌های ۹۳ و ۹۴ در جریان جنگ سوریه مجروح شد. در جریان حمله نیروهای تکفیری به خان‌طومان، در جنوب‌غرب حلب در زمان آتش‌بس، ۱۹ اردیبهشت سال ۹۵ به شهادت رسید. پیکرش در منطقه ماند و در زمره شهدای جاویدالآثر قرار گرفت. او می‌گفت: «هم‌نیست چه مسئولیتی داریم و کجا هستیم، هر جا که هستیم، باید درست انجام وظیفه کنیم.»

● به روایت همسر:

من از همان ابتدا و زمان آشنایی با هدف و خواسته آقا جواد آشنا بودم. همه ما بر ایمان جافتاده بود که در کنار علاقه‌ای که به خانواده‌اش، من و بچه‌ها دارم، ادای تکلیفش را مهم‌تر می‌دانند. بر ایمان جا افتاده بود که آقا جواد خانواده‌اش را دوست دارد اما تکلیف را مهم‌تر از خانواده می‌دانست و ما هم هرگز مانع رفتن ایشان به ماموریت نمی‌شدیم.

در جواب اینکه چرا اصرار بر رفتن به سوریه دارد، به همه می‌گفت اگر به سوریه نرویم، باید در ایران با دشمن روبه‌رو شویم. آیا شما دوست دارید دشمن وارد تهران بشود و خانه و زندگی ما را ویران کند؟ پس بهتر این است که در سوریه با دشمن روبه‌رو شویم و او را عقب بزنیم.

معتقد بود حتی اگر حرم حضرت زینب(س) هم در سوریه نبود، باید می‌رفت و چیزی از اهمیت رفتنش، کم نمی‌شد، چه برسد به اینکه بحث حرم هم پیش آمده بود. آقا جواد می‌گفت: سوریه محور مقاومت ماست. اگر از دست برود، خطر بزرگی برای انقلاب اسلامی است. از طرف دیگر غرور و غیرتم اجازه نمی‌دهد که زنان و کودکان مسلمان در این کشور، بی‌دفاع و بی‌سرپناه بمانند.

● به روایت هم‌زمان:

وقتی شهید امین کرم‌بسی با تیر دشمن روی زمین افتاد، جواد... کرم هم تیر خورد ولی چیزی نگفت. بالاخره فرمانده باید خودش را جلوی نیروهای سرحال نشان دهد. گذشت و بعد یک ساعت، روستا کامل دست ما بود. به اتفاق آقا جواد در انتهای روستا نشستیم و تازه وقت کردیم که از شهادت امین کرمی بغض کنیم. جواد... کرم گفت: «امین خیلی بچه خوبی بود. از اوایل پاسدار شدنش من می‌دونستم که شهید می‌شه.» با تعجب پرسیدم: «مگه شما از اون موقع می‌شناختینش؟» گفت: «بله، من مربی‌شون بودم. از همون موقع می‌رفت دنبال جدیدترین اطلاعات و سخت‌ترین کارها و درست کردن پیشرفته‌ترین وسایل تخریب و خلاصه خیلی آدم مخلصی بود.»

منشور حقوق و مسئولیت‌های

شهرنشینی شهر مشهد (۳)



فصل سوم: حقوق و اجتماع

۱-۳-۱ مشارکت
۱۵ اداره محلی موظف است در فرایند تهیه و اجرای برنامه‌ها، طرح‌ها و پروژه‌های شهری و محله‌ای، در صورت نیاز و در چارچوب قانون، به برگزاری همه‌پرسی محلی اقدام کند.
۲-۳-۱ امنیت
۱۶ بر خورداری از امنیت واقعی و احساس امنیت در شهر، حق همه شهرنشینان است و هیچ فرد، نهاد یا سازمانی حق سلب آن را ندارد.
۱۷ بهره‌مندی و حفاظت از حریم خصوصی در چارچوب‌های قانونی و شرعی، حق همه شهرنشینان است و هیچ فرد، نهاد یا سازمانی حق نقض آن را ندارد، مگر به حکم قانون.
۱۸ شهرنشینان موظفند از هر فعالیتی که امنیت واقعی و احساس امنیت خود و سایرین را در چارچوب قانون به خطر می‌اندازد، اجتناب کنند و اصل را بر زندگی مسالمت‌آمیز با یکدیگر قرار دهند.

۳-۳ خانواده

۱۹ حق همه شهرنشینان است که از امکانات لازم در راستای تشکیل خانواده سالم برای جوانان اعم از زمینه‌سازی برای بهره‌مندی از مسکن مناسب و ارزان، مراکز مشاوره برای همسرگزینی، گسترش فرهنگ ازدواج آسان، آموزش‌های لازم در امر ازدواج و مانند این‌ها بر خوردار باشند.



برای مطالعه منشور کامل حقوق و مسئولیت‌های شهرنشینی شهر مشهد کد روبرو را اسکن کنید

شهر

روزنامه
شهرامید
وزندگی

۲شنبه
۲۳ مرداد ۱۳۹۲
۲۳ مرداد ۱۳۹۲
شماره ۳۱۳۸

۵

↓

جامعه

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓

↓